

دندان شیری

مدتی بود مسواک و خمیردندان با هم قهر کرده بودند و مونا نمی توانست دندان هایش را تمیز کند.



ماجرا از این قرار بود...

یک شب وقتی مونا می خواست دندان هایش را مسواک بزند یکی از دندان هایش افتاد و از لثه اش کمی خون

آمد. خمیر دندان و مسواک که هر دو مونا را خیلی دوست داشتند، هر کدام تقصیر را گردن دیگری انداخت.

خمیردندان می گفت: "تقصیر تو بود که آن دندان افتاد، چون تو دندان های مونا را محکم مسواک کردی."

اما مسواک می گفت: "تقصیر توست. حتما خمیر تو خوب نبوده و دندان مونا را از لثه اش جدا کرده، چون من

محکم مسواک نزدم!"

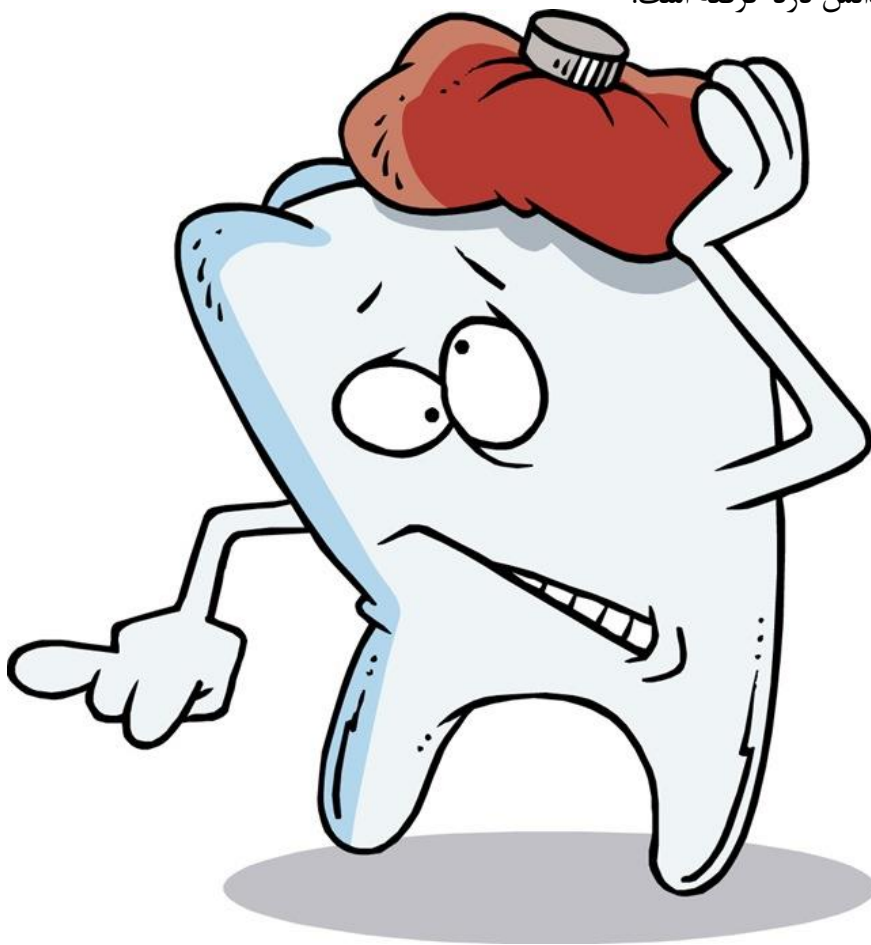
دندان شیری



دعوی مسواک و خمیر دندان باعث شد که مونا نتواند دندان هایش را مسواک بزند و بعد از خوردن غذا، شیرینی و شکلات، خورده های غذا بین دندان هایش باقی ماند. چند روز گذشت، یک روز مونا گریه کنان در حالی که دستش روی صورتش بود پیش مادرش رفت و گفت: "مامان دندونم ، دندونم درد می کنه."
مادر دست مونا را از روی صورتش برداشت و گفت: "دهانت را باز کن ببینم."

دندان شیری

مونا دهانش را باز کرد و مادر دید خرده‌های غذا بین دندانهای او مانده و یکی از دندانهای مونا را خراب کرده و به خاطر همین دندانش درد گرفته است.



مادر از مونا پرسید: “مگر مرتب دندان‌هایت را مسواک نمی‌زنی؟”

مونا ماجرای قهر مسواک و خمیر دندان را برای مادرش تعریف کرد. مادر و مونا پیش خمیردندان و مسواک رفتند، آنها هنوز با هم قهر بودند و پشتشان را به هم کرده بودند.



دندان شیری

مادر خمیردندان و مسواک را برداشت و به آنها گفت: ” ببینید، قهر شما باعث شده تا دندان مونا خراب شه و درد بگیره. مگه شما دوستان او نیستید؟ “

هر دو با هم گفتند: ” چرا من دوست مونا هستم. “ و خمیر دندان ادامه داد: ” من مونا رو خیلی دوست دارم برای همین وقتی دیدم مسواک یکی از دندان هاش رو کند، دیگه باهاش صحبت نکردم. “

مسواک گفت: ” نه! من دندان مونا رو نکندم. این خمیر دندان بود که دندان مونا رو کند. “

مادر خمیردندان و مسواک را به دست مونا داد و گفت: ” شما هر دو اشتباه می کنید، چون هیچ کدام از شما باعث افتادن دندان مونا نشدید. آن دندان یکی از دندان های شیری مونا بود که افتاد، و به جای آن یک دندان دائمی و قشنگ در میاد.

حالا بهتره شما با هم آشتی کنید تا مونا بتونه دندان هاش رو بشوره و همه با هم به دندانپزشکی بریم.

دندان شیری



در مطب آقای دکتر بیشتر راجع به دندان های شیری صحبت می کنه.

آقای دکتر بعد از اینکه دندان های مونا را دید گفت: ” خانم کوچولوی به این تمیزی چرا دندان هاش خراب شده؟ ”

و مونا ماجرای مسواک و خمیر دندان را برای آقای دکتر تعریف کرد.

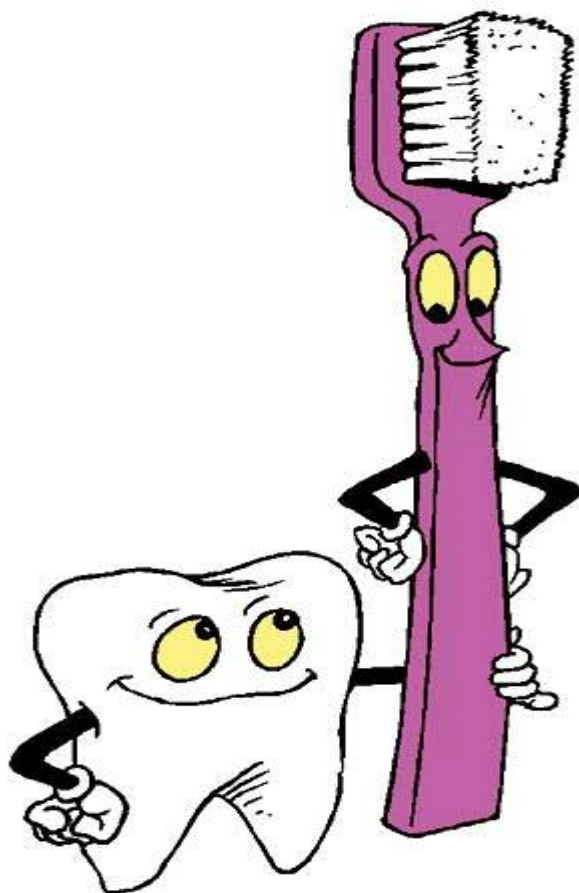
آقای دکتر پرسید: “خب این دوستای کوچولوی ما کجا هستند؟”

مونا گفت: “انجا روی میزند، اما انگار هنوز با هم قهرن.”

آقای دکتر گفت: “پس بهتره من دلیل افتادن دندان تو را بگم تا این دو دوست قدیمی دیگه از دست هم ناراحت نباشن. ما برای جویدن غذا به دندان نیاز داریم و وقتی که خیلی کوچک هستیم دندانهایمان کم کم در می آیند اما این دندانها، دندانهای شیری هستند، و بعد از چند سال وقتی یکی یکی می افتند و به جای آنها دوباره دندانهای تازه در میاریم، اما اگه مواظب دندانهامون نباشیم و این دندانهای جدید خراب بشن، آنوقت من مجبور میشم آن دندان خراب را بکشم، اما دیگه جای اون دندان تازه‌ای در نییاد.”

مسواک و خمیر دندان که متوجه اشتباهشون شدند، قول دادند دوستان خوبی برای هم باشند و به مونا کمک

کنند تا دندانهای سالمی داشته باشد.





دندان شیری

وقتی از دندانپزشکی به خانه برگشتند مونا جلوی آینه رفت و خندید و به جای خالی دندانش نگاه کرد، حالا دیگه خوشحال بود چون می دانست به زودی یک دندان دیگر در جای خالی دندانش درمیاورد.

